

ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۶

حسین امیر عبداللهیان*

چکیده

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا ایجاد اصلاحات در کشورهای خاورمیانه را سرلوحه برنامه خود در قالب طرح خاورمیانه بزرگ قرارداد. این طرح طی سال ۲۰۰۲م و در قالب رویکردی به ظاهر اجتماعی، اما به شدت سیاسی - امنیتی در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. عدم اشراف و توجه طراحان این سیاست به عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، سهم شگرفی در عدم موفقیت و ناکامی طرح مزبور داشت. تحولات یکسال اخیر خاورمیانه که متأثر از بیداری اسلامی در حوزه عربی است، بازتاب ناکامی این طرح به شمار می‌رود. در این راستا، یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت مردمی خیزش خاورمیانه و عدم نقش‌آفرینی نیروهای بین‌المللی در خلق این حرکت می‌باشد. بحرین یکی از اضلاع اصلی این بیداری اسلامی است که گرانگاه بحث نوشتار حاضر است.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه بزرگ، هویت، سازه‌انگاری، دموکراسی‌سازی، بحرین، بیداری اسلامی

* دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران و معاون وزیر امور خارجه در امور کشورهای عربی و آفریقا

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهاردهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۰ • شماره مسلسل ۵۲

مقدمه

چارچوب روابط بین‌الملل را همواره هویت‌هایی شکل داده‌اند که گستره‌ای از نژاد، قوم، طبقه، جنسیت، مذهب، سن، درآمد و مانند آن را شامل می‌شوند و هر یک از این موارد، به طریقی عمل کرده‌اند که بر سیاست بین‌الملل تأثیر گذاشته است (Zalewski, 1995: 28).

نقش هویت در جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل، همواره بحث‌برانگیز بوده، اما برخی از رویدادهای مهم در صحنه جهانی، این بحث را مهمتر از گذشته بروز داده است. مهمترین این رویدادها، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ بود که عامل چند نزاع مهم ناسیونالیستی در اروپا و پیدایش تعدادی کشور جدید مبتنی بر هویت‌های قومی بود (محمد علی، ۱۳۵۷: ۱۴). تحولات لبنان، فلسطین، عراق و اخیراً قیام‌های عربی، از رویدادهای مهم یک دهه اخیر به شمار می‌روند که به موضوع مهم «هویت» مرتبط می‌باشند. از همین زاویه، چارچوب نظری پژوهش حاضر نیز بر مبنای تبیین هویت دینی و تأثیر آن بر خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب و به طور خاص، بحرین می‌باشد.

به همین سیاق، سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی و هویت، تا حدودی قادر به ارائه تبیین مناسبی از ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و قیام‌های اخیر کشورهای عربی است. به عنوان نمونه، در دهه اخیر، خاورمیانه در راستای دموکراسی‌سازی، شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی در فلسطین بوده است که منجر به پیروزی چشمگیر حماس در فلسطین شد و موجبات اعجاب و برخورد غرب با اکثریت پیروز را فراهم ساخت. در انتخابات اخیر در تونس و مصر نیز اسلام‌گرایان اکثریت پارلمانی را کسب کردند. مطابق استدلال این مقاله، چرایی و ریشه این تحولات را باید در هویت و باورهای دینی و تاریخی مردم منطقه واکاوی نمود.

با عنایت به تحولات سیاسی - اجتماعی خاورمیانه و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه، در این مقاله، نگارنده درصدد است رابطه مؤلفه هویت دینی و تأثیر آن بر ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ از یک طرف و تأثیر آن بر بیداری اسلامی در جهان عرب را از سوی دیگر، با مطالعه موردی بحرین، واکاوی نماید. پرسش اصلی مقاله این است که چه نسبتی می‌توان میان ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب برقرار نمود؟

در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه مقاله این است که عوامل جامعه‌شناختی، به ویژه هویت، عمده‌ترین عامل ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و مهمترین مؤلفه در بیداری اسلامی به شمار می‌رود. برای تأیید این فرضیه، نقش و عوامل جامعه‌شناختی را بررسی نموده و با مروری بر پیشینه و جهت‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ، ابعاد و نقش هویت را مورد واکاوی قرار داده و رابطه آن با تحولات اخیر منطقه، یعنی بیداری اسلامی را نشان خواهیم داد.

الف. چهارچوب نظری

هویت هر ملت، موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای آن است (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۱). بدیهی است احساس تعلق فرد به جامعه و محیط جغرافیایی ویژه، «هویتی ویژه» به فرد و جامعه پیرامونی وی می‌بخشد. بنابراین، ملت همواره عنصری هویت‌بخش بوده است (Craig, 1965: 65).

در این راستا، زبان و دین، از عناصر مهم هویتی ملت‌ها بر شمرده می‌شوند (فولادوند، ۱۳۷۵: ۹۹). برخی معتقدند ملت و هویت ملی، برساخته روایت‌های سازه‌نگارانه است که در آن، ملت‌ها با به یاد آوردن خاطرات تداوم می‌یابند و درک آنان از هویتشان، بر اساس روایت‌هایی ساخته می‌شود که به وسیله خاطره برانگیخته می‌شوند. ریموند هینه‌بوش معتقد است کسب هویت برای ایجاد نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی، با وام‌گرفتن از پان‌عربیسم یا پان‌اسلامیسم، روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای را تحت تأثیر خود قرار داده است (هینه‌بوش، ۱۳۸۶: ۲۷۰).

از منظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در خاورمیانه، بیش از دیگر نقاط مشاهده می‌شود و یکی از مهمترین عوامل سازنده سیاست‌های داخلی و خارجی در این منطقه، هویت دینی است. به بیان دیگر، جدایی دین از دولت، آنچنانکه در غرب نمودار شد، در خاورمیانه رخ نداد و بسیاری از حاکمان منطقه، داعیه رهبری دینی دارند. پادشاه مراکش خود را امیرالمؤمنین و پادشاه عربستان سعودی خود را خادم‌الحریمین می‌داند.

در نتیجه، بدون در نظر گرفتن مذهب، درک روندهای سیاسی و اجتماعی در این منطقه، ممکن نیست.

ب. ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ در سایه هویت دینی منطقه

طرح خاورمیانه بزرگ، برای نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ توسط کالین پاول مطرح گردید. وی به طور همزمان، تأسیس بنیاد انترپرایز^۱ را اعلام کرد و متعهد شد آمریکا به کشورهایمانند عربستان سعودی، لبنان، الجزیره و یمن، به منظور الحاق به سازمان تجارت جهانی کمک نماید، مناسبات تجاری دوجانبه خود را با کشورهای نظیر مصر و بحرین گسترش دهد، از برنامه‌های منطقه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اصلاح نظام آموزشی حمایت نماید و از مبارزات شهروندان منطقه، به منظور کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی، پشتیبانی کند.

در ژانویه سال ۲۰۰۳، دیک چنی معاون رئیس جمهور ایالات متحده، در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد^۲ که در شهر داووس^۳ سویس برگزار گردید، استراتژی پیشرو برای آزادی^۴ را مطرح ساخت که دولت آمریکا را متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در خاورمیانه بزرگ فعالیت می‌نمایند و فداکاری به خرج می‌دهند (Cheney, 2003). وی در این اجلاس تأکید کرد دولت بوش مصر است دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقا بخشد.

در خاورمیانه، «انرژی»، «اقتصاد» و «امنیت»، سه مقوله به هم پیوسته‌اند. به همین دلیل، امنیت انرژی به مثابه بخش عمده‌ای از مفهوم بنیادین امنیت اقتصادی قابل درک است (Everest, 2007: 390). با توجه به ابعاد اهمیت منطقه خاورمیانه، آمریکا تلاش می‌نماید طرح‌های استراتژیک خود را در این منطقه از جهان بازتعریف و به مورد اجرا گذارد. طرح خاورمیانه بزرگ^۵ در این چارچوب شکل گرفت.

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، کاخ سفید با هدف تغییر در حاکمان سنتی خاورمیانه و هویت‌سازی جدید وارد عمل شد. در واقع، آمریکا در این مقطع، خود را در جهانی به ناگهان

1 . Enterprise
 2 . World Economy Organization
 3 . Davos
 4 . A Forward Strategy of Freedom
 5 . The Greater Middle East and North Africa Initiative

خطرناک‌تر شده احساس کرد (Lewis, 2004). در نتیجه، پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ با هدف اصلاحات سیاسی - اجتماعی و دموکراسی‌سازی در منطقه، مورد توجه جدی ایالات متحده قرار گرفت. طرح خاورمیانه بزرگ در قالب رویکردی به ظاهر اجتماعی، اما به شدت سیاسی - امنیتی، در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. گزارش‌های سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ توسعه انسانی جهان عرب، نتیجه می‌گیرند که بر اساس تحقیقات انجام‌شده، این منطقه از کسری^۶ آزادی، اشتغال، توانمندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان رنج می‌برد. هدف طرح خاورمیانه بزرگ، از بین‌بردن این عوامل اعلام شده بود.

پس از ۱۱ سپتامبر، اهداف درازمدت امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در خاورمیانه، منجر به اشغال افغانستان و عراق گردید. به رغم مشکلات جدی آمریکا در عراق و افغانستان، عملیاتی‌شدن طرح خاورمیانه بزرگ کماکان در دستور کار آمریکا قرار داشت و پیگیری می‌شد. در عین حال، عدم اشراف و توجه طراحان سیاست خاورمیانه بزرگ، بر عوامل جامعه‌شناختی در منطقه، تأثیرات شگرفی را بر سرنوشت طرح مزبور بر جای گذاشت، تا جایی که مردم جهان عرب، در سال ۲۰۱۰، متأثر از «بیداری اسلامی» و یا به تعبیر آمریکا «بهار عربی»، به صحنه آمدند. بر این اساس، بهتر است عوامل ناکامی طرح خاورمیانه را از منظر جامعه‌شناختی و با قرائتی دینی توضیح داد. عوامل زیر تا حد زیادی، اهمیت هویت دینی در خاورمیانه را برجسته می‌سازد.

۱. اسلام سیاسی

یکی از مؤلفه‌های هویتی - فرهنگی خاورمیانه را می‌توان اسلام سیاسی دانست. در اوائل دهه ۱۹۹۰، فضائی به وجود آمد که در آن، اسلام سیاسی به عنوان «تهدید سبز»^۷ جایگزین «تهدید سرخ»^۸ شد، تهدیدی که پیش از آن غرب همه استراتژی‌ها و راهبردهای امنیتی خود را در مواجهه با آن سازماندهی می‌کرد. در این مقطع زمانی، به واسطه خلاء امنیتی خاصی که بعد

1 . Deficit
2 . The Green-Treat
3 . The Red-Treat

از دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت، تلاش شد پارادایم جدید امنیتی بتواند تحلیل‌گر ابعاد امنیتی و بنای کنونی باشد. (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

بر این اساس، یکی از اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، مقابله با اسلام‌گرایی رادیکال در حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه بود که به زعم غرب و ایالات متحده، خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم است که منافع غرب و امنیت بین‌الملل را تهدید می‌کند.

۲. انتخابات آزاد

ایجاد ظرفیت‌های لازم برای انجام انتخابات آزاد، از شاخص‌های طرح خاورمیانه بزرگ به شمار می‌رود. این تحول، پیامدهای متعددی را در پی داشت که مطلوب آمریکا، غرب و برخی دولت‌های عربی نبود. عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و تأکید بر مقاومت، تشدید احساسات و نقش احزاب اسلام‌گرا در منطقه و موفقیت آنها در انتخابات، از جمله نتایج این امر بود.

در عراق جدید نیز آمریکا امیدوار بود احزاب و شخصیت‌های لائیک در نتیجه انتخابات، قدرت را به دست گیرند، اما هر دو انتخابات پارلمانی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹، منجر به روی کار آمدن اسلام‌گراها و در اقلیت قرار گرفتن احزاب لائیک شد. انتخابات ۲۰۱۰ تونس و مصر که در پی سرنگونی بن علی و حسنی مبارک، از متحدان منطقه‌ای آمریکا، انجام شد نیز پیروزی چشمگیر اسلام‌گرایان را رقم زد، این نتایج انتخاباتی با اهداف طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در تعارض بوده و از علائم ناکامی آن به شمار می‌رود.

به عبارت دیگر، اسلام‌خواهی و نگرش اسلامی مبتنی بر هویت و ارزش‌های دینی - قومی حاکم در خاورمیانه، موجب شده است سیاست‌گذاران آمریکایی در تدوین سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود توجه خاصی را به این مهم مبذول دارند و به راهی معقول بین تقابل و تعامل بیانده‌اند.

۳. نظام خانواده

به رغم تلاش‌های گسترده آمریکا و غرب برای تغییر هویت و فرهنگ‌سازی جدید در خاورمیانه، نظام خانواده در این منطقه، کماکان به عنوان نهاد اجتماعی، از قوام و کارکرد لازم برخوردار است و این نظام اجتماعی، با نقش محوری زنان و از طریق سبک زندگی مؤمنانه خود، بازیگر پیشتاز بیداری اسلامی در تحولات منطقه عربی بود.

نقش زنان در خاورمیانه که با شهروندی درجه ۲ هم‌تراز بود، در جریان انقلاب‌های عربی ارتقا یافت و زنان در موارد بیشماری، از تونس در شمال آفریقا تا بحرین و یمن در جنوب خلیج فارس، پیشگام نهضت‌های اسلامی اخیر شدند. این در شرایطی است که پیش از این، اعتقاد بر این بود که در این جوامع، هنوز زنان به بازیگری مستقل تبدیل نشده‌اند. پس از ۱۱ سپتامبر نیز نقشی که در این کشورها به زنان داده می‌شد، از باب فشارهای بیرونی و نه خواست درونی بود (همانند حضور ۲۵ درصد زنان در مجلس ملی عراق جدید).

۴. سیاست‌های تناقض‌آمیز ایالات متحده

در کنار بحث جوهری «هویت» در خاورمیانه، یکی از مشکلات آمریکا برای پیشبرد پروژه استقرار دموکراسی در خاورمیانه، به طور کل و طرح خاورمیانه بزرگ، به طور خاص، در آن بوده است که آمریکا به دلیل پشتیبانی طولانی از حکومت‌های غیردموکراتیک منطقه و اسرائیل، در میان کشورها و مردم منطقه، از اعتبار لازم برای پیشبرد این پروژه برخوردار نمی‌باشد. مردم خاورمیانه بر این باورند که شعار استقرار دموکراسی از سوی آمریکا، پوششی برای ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده و دستیابی به ثروت منطقه است.

در فضای کنونی، رهبران باقیمانده کشورهای عربی - پس از سقوط بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و عبدالله صالح در یمن، می‌کوشند اصلاحات اقتصادی و اصلاح دستگاه دولت را با حمایت آمریکا و بدون تغییر در توزیع قدرت سیاسی و در چارچوب وضع انحصاری موجود انجام دهند. در مسأله اسرائیل، ایالات متحده آمریکا یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود را امنیت و رفاه اسرائیل قرار داده است. تحولات فلسطین نشان می‌دهد طرح خاورمیانه بزرگ و نقشه راه، دو روی یک سکه هستند و

جوهره آن را حمایت از امنیت اسرائیل و مشروعیت‌دادن به حضور تل آویو در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی منطقه خاورمیانه بزرگ تشکیل می‌دهد. حرکت‌های خودجوش و دین‌محور اخیر مردم خاورمیانه، به روشنی بر مخالفت مردم در قبال تحرکات محور آمریکا-رژیم صهیونیستی متمرکز است.

۵. ابعاد کمی و کیفی جمعیت خاورمیانه

جمعیت و روندهای جمعیت‌شناسی، یکی از عوامل و نیروهای محرکه تحولات بین‌المللی کنونی است. عامل جمعیت و رشد سریع آن در منطقه راهبردی خاورمیانه بزرگ را با توجه به ملاحظات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، باید یکی از عوامل مهم در پویایی‌شناسی این منطقه وسیع و افزایش تقاضا برای تغییر و تحول از پائین به حساب آورد.

خاورمیانه بزرگ بیش از یک میلیارد مسلمان را در خود جای داده و ترکیب جمعیتی مسلمان در این منطقه غالب است، زیرا خاورمیانه زادگاه دین اسلام است و البته، ادیان مسیحی و یهودی نیز در آن حضور دارند. این ترکیب جمعیتی، مانع اساسی پیاده‌کردن هر طرحی، از جمله طرح خاورمیانه بزرگ است که مغایر ملاحظات و شعائر اسلامی باشد.

در کنار کمیت، کیفیت جمعیت و بافت دموگرافیک آن با در نظر گرفتن انگیزه‌های موجود در خاورمیانه بزرگ، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. در حال حاضر، ۵۰ درصد جمعیت این منطقه از میانگین سنی ۲۰ تا ۲۵ سال برخوردارند که یکی از جوان‌ترین و پویاترین جمعیت‌های مناطق جهان می‌باشد. با این حال، تنها یک سوم جمعیت خاورمیانه بزرگ به لحاظ اقتصادی فعال به حساب می‌آیند.

پیش‌بینی می‌شود در ۱۵ سال آینده، یک سوم جمعیت این منطقه وسیع زیر ۱۵ سال داشته باشند. حضور گسترده جوانان در تحولات اخیر خاورمیانه بر اهمیت شگرف این ظرفیت در آینده‌شناسی منطقه تأکید دارد.

۶. ژئوپلیتیک شیعه

ظهور ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد و بستر بازی راهبردی سنتی در منطقه خاورمیانه بزرگ می‌باشد و تبعات و ملازمات مربوط به خود را در پی دارد. بدیهی است شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منطقه‌ای منبث از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای خرده نظام منطقه‌ای و همچنین، شکل مراودات و تعاملات آنها با بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی اثرات جدی می‌گذارد (توال، ۱۳۷۹).

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دنیای اسلام، کمابیش با مضمون هویتی نگریسته می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی فارغ از تأثیرات عمیق آن در رستاخیز ملل اسلامی، نقش و ماهیت شیعه در تاریخ معاصر را نیز برجسته کرد. هم‌زمان، کشورهای عرب دارای جمعیت‌های شیعه در موضعی تدافعی، کنترل بیشتری بر شیعیان خود اعمال کردند.

در عراق، پس از ۲۵ سال تلاش شیعیان و اکراد، در نهایت رژیم سرکوبگر عراق در شرایط استثنایی پس از ۱۱ سپتامبر سرنگون شد. در حالی که آمریکا صرفاً در صدد تثبیت موقعیت خود در عراق و پرداختن به طرح خاورمیانه بزرگ بود، آیت‌الله سیستانی خواهان حضور مردم در صحنه تحولات سیاسی، ورود سازمان ملل به عراق و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت ملی شد. با فشار سیاسی کشورهای همسایه عراق و جامعه جهانی، قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد با هدف برگزاری انتخابات در عراق و تشکیل دولت ملی صادر شد. نتیجه دو انتخابات مجلس ملی اثبات کرد مردم عراق خواهان حاکمیت قوانین اسلامی هستند. پس از طی این مراحل، در تاریخ ۲۴ آذرماه ۸۲، سند انتقال قدرت به رهبران عراق، به امضای برمر و رییس جمهور موقت عراق، جلال طالبانی رسید.

تشکیل اولین دولت شیعه در عراق، پس از حدود یک هزار سال، به همان میزان که موجب دل‌نگرانی برخی حاکمان عربی است، برای دنیای شیعه نوعی موقعیت تاریخی کم‌نظیر ایجاد کرده است. برای شیعیان سایر کشورهای عرب که تحت حکومت‌های سنی زندگی می‌کنند، اهمیت تحولات عراق از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمتر نبوده است. آنها در تجدید حیات جامعه شیعی خود، مانع ملیت را نیز پشت سر گذارده و با برادران عرب شیعه عراقی خود احساس هم‌بستگی و قرابت بیشتری می‌کنند.

۷. بحران مشروعیت و حکومت‌داری در منطقه

به لحاظ سنتی، عرصه قدرت در کشورهای عرب منطقه، محدود و غالباً با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره می‌شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور پادشاهی و مابقی جمهوری می‌باشند. در سیستم جمهوری نیز به کرات انتخابات ریاست جمهوری تنها با یک نامزد برگزار شده است، همانند حسنی مبارک در مصر. این نوع ساختار، ریشه بسیاری از مشکلات داخلی، نقض حقوق بشر و مانع هرگونه تغییر مؤثر داخلی به شمار می‌رفته است.

در واکاوی چالش‌های امنیتی - اجتماعی منطقه، باید گفت در سطح داخلی، نارضایتی مردم و بحران مشروعیت حکام باعث بی‌ثباتی‌های سیاسی شده است. ضمن اینکه، هریک از کشورها با چالش اصلاحات روبرو بوده‌اند.

در تحولات اخیر منطقه، موج بیداری اسلامی، حکام قبیله‌ای و حکومت اقلیت بر اکثریت و رؤسای جمهور مادام‌العمر را هدف قرار داده است.

در حال حاضر، بحران حکومت‌داری و نحوه تعامل زمام‌داران و شهروندان در خاورمیانه بزرگ، از دید مدیریت کلان جامعه و ایجاد توازن میان سطوح مطالبات عمومی و میزان کارآمدی حکومت، عمدتاً ناشی از دو مسئله مشارکت و پاسخ‌گویی است.

مردمان خاورمیانه بزرگ، نه خود را در دایره تصمیم‌سازی جمعی و مشارکت عمومی حس می‌کنند و نه دولت‌های حاکم را پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر در قبال اعمال و رفتارشان می‌شناسند. پارادوکس طرح خاورمیانه بزرگ این بود که می‌خواست مطالبات مردمی را در عین حفظ حکمرانان ناکارآمد و اقتدارگرا پاسخ دهد و این تناقض‌نما، یکی از علل شکل‌گیری بیداری اسلامی در جوامع عربی بوده است.

علاوه بر این، بحران حکومت‌داری در منطقه، زمینه حضور نیروهای خارجی را فراهم ساخته است. از دهه ۱۹۹۰، حضور نیروهای فراملیتی در خاورمیانه افزایش پیدا کرده و این امر تهدیداتی را متوجه هویت ملی جوامع منطقه کرده است. حضور ارتش‌های خارجی در منطقه خلیج فارس، نه تنها در حفظ و امنیت آن مؤثر نبوده، بلکه موجب واکنش‌های افراطی، تقویت ایدئولوژی بنیادگرایانه و افزایش تشنج در منطقه شده است.

ج. بیداری اسلامی و احیای هویت دینی

برای بررسی نسبت میان قیام‌های مردمی در منطقه عربی و بازگشت به هویت دینی، بهتر است این جریان ژرف اجتماعی را از سه منظر ریشه‌یابی، جریان‌شناسی و آینده‌پژوهی، مد نظر قرار دهیم.

تحولات اخیر خاورمیانه، نوعی پارادایم نوین سیاسی - اجتماعی است که در حوزه تمدنی اسلامی، به طور فزاینده در حال پیشرفت می‌باشد. وجه مشترک این تحولات عبارتند از:

اول. نمادها و مصادیق بیداری اسلامی را می‌توان در تمرکز قیام‌های مردمی در نمازهای جمعه و مخالفت مردم با نظام‌های استکباری و دیکتاتوری، بر مبنای تعالیم دینی یافت.

دوم. حضور جوانان در مرکزیت موج آزادی‌خواهانه و بهره‌گیری از شعائر اسلامی.

سوم. حضور توده‌های مردم و نخبگان، به طور توأمان.

چهارم. بهره‌برداری معارضة اسلامی از موج تحولات در راستای ارتقای دموکراسی، اسلام‌خواهی و معیشت جوامع.

۱. ریشه‌یابی

به موازات عوامل اصلی خیزش‌های مردمی شامل بیداری اسلامی، مطالبات مدنی و مطالبات اقتصادی، مؤلفه‌هایی همچون رفتار تحقیرآمیز محور آمریکا - رژیم صهیونیستی با مردم منطقه، عدم رعایت کرامت انسانی و خودکامگی حاکمان، از عوامل خیزش‌های مردمی به حساب می‌آید.

این خیزش‌ها، در کشورهایی شکل گرفته است که همگی در حوزه تمدنی اسلام قرار دارند. در عین حال، تمامی این کشورها دارای نوعی رژیم‌های غیردموکراتیک هستند که ساختار آنها، خود به یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری اعتراضات تبدیل شده است.

فقدان زیرساخت‌های لازم و توسعه آگاهی و بلوغ سیاسی مردم منطقه، که متأثر از تحولات سه دهه گذشته این منطقه و به ویژه، پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد، از دیگر مؤلفه‌های گسترش اعتراضات با برخورداری از ابزارهای ارتباطی نوین در عرصه انقلاب ارتباطات است.

۲. جریان‌شناسی

مشکل اساسی برخی سیاسیون و استراتژیست‌های نظام سلطه و حکومت‌های محلی در حوزه روابط بین‌الملل و در قبال تحولات منطقه، این است که فاقد درک صحیحی از تحولات و خیزش اسلامی منطقه هستند. علاوه بر این، آمریکا و غرب، طی دهه‌های گذشته، حاکمان را بیش از اندازه دیدند، اما واقعیت مردم را ندیدند و در نتیجه، فاقد درک جامعه‌شناختی از منطقه تمدنی - اسلامی خاورمیانه می‌باشند و نمی‌توانند تئوری مناسبی را برای رفتار کنونی مردم خاورمیانه ارائه نمایند.

به رغم رفتار متعارض آمریکا و غرب در قبال تحولات خاورمیانه و سرکوب‌های خشن از سوی دولت‌های این منطقه، از جمله در یمن، لیبی و بحرین، مردم با استمداد از اعتقادات اسلامی و آزادی‌خواهانه، حرکت رو به جلوی خود را ادامه می‌دهند.

اکنون، محور آمریکا و رژیم صهیونیستی که در مقابل تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا غافل‌گیر شده‌اند، به همراه برخی دول غربی و عربی، با تلاش برای تسلط پیدا کردن بر امواج خیزش‌های ناشی از بیداری اسلامی، به نحوی عمل می‌کنند که بتوانند خیزش‌های مردم مسلمان منطقه را مصادره به مطلوب نموده و حتی‌المقدور، شیب و جهت بازی را به سمت اهداف مورد نظر خود هدایت کنند.

برخی تلاش می‌نمایند تحولات عمیق و ریشه‌دار خاورمیانه را در ادامه پروژه خاورمیانه بزرگ و آمریکا تحلیل نمایند، در حالی که واقعیت این است که بر مبنای پروژه خاورمیانه بزرگ، تغییرات باید در روندی کند و درازمدت صورت می‌گرفت و بروز هرگونه خیزش یا انقلاب، در مغایرت با اصول طرح خاورمیانه بزرگ بود. علاوه بر این، آمریکا در پروژه خاورمیانه بزرگ، عوامل جامعه‌شناختی و به ویژه، نقش مذهب و فرهنگ را مورد توجه قرار نداد و اصلاحات را در قالب نگرش لیبرال دموکراسی طراحی نمود. این در حالی است که مطالبات و اصلاحات مورد نظر مردم، مبتنی بر مبانی دینی و اسلامی است و در نتیجه، پروژه خاورمیانه بزرگ با ناکامی جدی مواجه شد.

در این راستا، جرج فلتمن رئیس مرکز پیش‌بینی‌های راهبردی آمریکا، با توجه به خیزش‌های شکل گرفته در خاورمیانه معتقد است:

«کاخ سفید باید با توسل به نظریه دولت ناکارآمد و احتمال گسترش بی‌ثباتی و تهدید صلح و امنیت در منطقه، حضور نظامی خود را در عراق تمدید نماید.» (Pusha, 1996).

در خیزش‌های اخیر منطقه، تمام کشورهایی که درگیر موج حرکت مردمی شده‌اند (جز لیبی)، دارای حاکمانی هستند که به شدت مورد حمایت آمریکا و غرب بودند. این عامل، یکی از دلایل کاهش شدید جایگاه آمریکا در میان ملت‌های مسلمان منطقه است. اتخاذ سیاست دوگانه آمریکا در قبال مطالبات مردم یمن و بحرین، در مقایسه با لیبی، به وضوح، پارادوکس رفتار آمریکا را در قبال تحولات منطقه آشکار می‌سازد.

رفتارشناسی آمریکا در تحولات اخیر منطقه خاورمیانه، تأیید می‌نماید که حتی اگر جامعه اطلاعاتی آمریکا نسبت به وجود بسترهای لازم برای بروز اعتراضات مردمی آگاه بوده است، اما اولاً، درک درستی از عوامل جامعه‌شناختی در کشورهای خاورمیانه نداشته و ثانیاً، اطلاعات دقیقی از زمان شکل‌گیری خیزش‌ها، مکان، شیب و سرعت آن نداشته است. در نتیجه، رفتارشناسی آمریکا در قبال تحولات منطقه، غافل‌گیری استراتژیک نهادهای امنیتی آمریکا و غرب را نشان می‌دهد.

د. بحرین: از طرح خاورمیانه بزرگ تا بیداری اسلامی

روندکاوی خیزش مردم بحرین از مباحثی است که با ابعاد متنوعی همراه می‌باشد. مروری بر وقایع اخیر بحرین، نشان می‌دهد مطالبات مدنی و مسالمت‌آمیز مردم بحرین، متعاقب سفر برخی مقامات عالی‌رتبه نظامی و امنیتی آمریکا به این کشور، با برخورد نظامی و امنیتی مواجه می‌شود. در ریشه‌یابی تحولات بحرین، عوامل مهمی همچون موقعیت جغرافیایی، ساختار جمعیتی، عدم مشارکت شیعیان در مراکز اساسی قدرت و استقرار مرکز فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا، از جمله عواملی هستند که زمینه بروز اعتراضات سیاسی در این کشور را به وجود آوردند. مداخله نظامی در این کشور، شرایط را پیچیده نموده، اما همانند سایر کشورها مانع از حرکت مردم نشده است. در ادامه مقاله، بیداری اسلامی در بحرین با توجه به اکثریت جمعیت شیعی این کشور کوچک، اما استراتژیک، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱. تأثیر طرح خاورمیانه بزرگ در پادشاهی بحرین

بحرین از دیرباز، به لحاظ موقعیت استراتژیک و قرارگرفتن در آب‌های خلیج فارس، اهمیت بسیاری داشته و همواره، محل تردد کشتی‌های خارجی بوده است. برخی دلایل اهمیت آن عبارتند از: راه مهم ارتباطی بین اروپا و هند (به ویژه در دوران استعمار انگلستان)، وجود پایگاه‌های نظامی خارجی در آن (قبل و بعد از جدایی از ایران)، وجود ناوگان پنجم دریایی آمریکا و مرکز مالی - بانکی منطقه. جمعیت بحرین، بر اساس آمار ۲۰۰۹ برابر ۱/۶۷۰۰۰۰ نفر می‌باشد که اندکی بیش از ۵۰ درصد آن نیروی کار خارجی می‌باشند. حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت شیعه می‌باشند (www.Worldbank.org/External).

حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹، به قدرت رسید، بر اثر فشارهای داخلی و خارجی، تمایلاتی مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی نشان داد. اوضاع بحرانی بحرین و مرگ ناگهانی شیخ عیسی در ۱۹۹۹، شیخ حمد را بین دو راه مخیر نمود: سخت‌گیری بیشتر یا ارائه دیدگاهی تازه. راه حل اخیر، پشتیبانی نیروهای خارجی را نیز در بر داشت و احتمالاً، دلیل عمده اتخاذ این سیاست، همان فشار خارجی بود. بانک‌ها در جستجوی مکانی امن‌تر در خلیج فارس مانند دبی، از بحرین خارج می‌شدند و آمریکایی‌ها که ناوگان پنجم خود را در پایگاه دریائی بحرین نگاه داشته بودند، به طور فزاینده‌ای به این نکته واقف می‌شدند که خانواده سنی‌مذهب حاکم بر بحرین، محتاج برخورد متعادل‌تری با مسائل مربوط به اکثریت شیعه این کشور است. ادام ارلی سفیر آمریکا در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ در بحرین می‌گوید: «ما همواره به حکومت بحرین توصیه می‌کنیم که برای ثبات کشور، حقوق شیعیان را محترم بشمارند» (Herb, 1999).

شیخ حمد بن عیسی، به فاصله کوتاهی پس از به قدرت رسیدن، به اتخاذ سیاست‌های جدیدی روی آورد که در مجموع، تأثیراتی بر اوضاع داخلی و وضعیت سیاسی این کشور داشت و دورنمایی را ترسیم می‌کرد که امید به ایجاد فضای باز سیاسی و برقراری آشتی ملی را تداعی می‌کرد و به بازگشت برخی مخالفان به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بحرین انجامید. از جمله این سیاست‌ها، می‌توان به بازگشایی پارلمانی که پدرش در ۱۹۷۵ منحل نمود، الغاء قانون سرکوب امنیتی، عفو تمام ۱۰۰۰ زندانی سیاسی، تدوین و به همه‌پرسی

گذاشتن منشور ملی بحرین، اجازه بازگشت به معارضان تبعیدی خارج از کشور، تشکیل کمیته حقوق بشر در مجلس مشورتی، تقویت نقش زنان در جامعه و اجازه نامزدی زنان در انتخابات شوراهای شهرداری‌ها و پارلمان اشاره کرد (امیر عبداللہیان، ۱۳۸۶).

در اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، امیر بحرین دستور همه‌پرسی «منشور جدید ملی» را صادر کرد. در این منشور، مواردی همچون برقراری انتخابات آزاد مجلس، گسترش آزادی‌های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه و اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شد. اقدامات فوری دولت نیز شامل حذف «دادگاه امنیتی حکومتی» و «قوانین ویژه امنیتی» بود که بعد از ناآرامی‌های داخلی در سال ۱۹۹۵، برقرار شده بودند (سفارت جمهوری اسلامی ایران، بحرین، ۱۳۸۹: ۲-۵).

در سطح داخلی، فشارهای طبقه متوسط و پایین جامعه که اکثریت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، گام مؤثری در اعمال اصلاحات سیاسی بوده است. این اکثریت برای سالیان دراز از رفتار تبعیض‌آمیز حاکمان سنی کشور و عدم برخورداری از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، رنج می‌برند و همواره خواهان برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر و خصوصاً، وضعیت اقتصادی مساعدتری هستند. در طول سال‌های حکومت شیخ عیسی، هسته‌های اصلی ناآرامی و نارضایتی در اجتماع شیعیان بحرین شکل گرفته و منجر به شورش‌های خیابانی و دستگیری تعداد زیادی از آنها شد. تداوم این امر در طول دهه ۱۹۹۰، در چندین نوبت، منجر به افزایش تنش‌های سیاسی جامعه بحرین گردید.

به همین دلیل، اولین اقدام امیر جدید بحرین، هرچند به صورت صوری، معطوف به رفع محدودیت‌های سیاسی و تبعیض در درون جامعه شد که تبلور آن به صورت تدوین «منشور ملی جدید» نمایان گردید و در همه‌پرسی ۱۴ و ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱، به تصویب ۹۸ درصد مردم بحرین رسید (Lugar, 2004).

یکی از مهمترین اصول این منشور، احیای انتخابات آزاد بر اساس قانون است. همچنین، در این منشور آمده که همه شهروندان در برابر قانون مساوی هستند و هرگونه تبعیض در زمینه‌هایی همچون جنسیت، اصل و نسب، زبان و مذهب، نفی شده است. هیچ کس و در هیچ زمینه‌ای نباید مورد اذیت و آزار اخلاقی یا فیزیکی تحت هر شرایطی قرار گیرد. استراق سمع

به هر شکلی ممنوع است، مگر در موارد مهم امنیتی، آن هم با اجازه دادگاه‌ها. تأسیس هرگونه انجمن خصوصی، علمی، فرهنگی و حرفه‌ای آزاد است و تمامی شهروندان از حق بیان عقاید خود به صورت گفتاری و نوشتاری برخوردارند (www.hrw.org/en/news/2001/02/11).

در سطح منطقه‌ای، عواملی همچون جنگ خلیج فارس و انقلاب ارتباطات مطرح می‌باشد. روند اصلاحات سیاسی در منطقه، با حمله عراق به کویت و بروز جنگ خلیج فارس آغاز شد و به دنبال خود، موج وسیعی از تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه آورد. ضرورت این تغییرات از عوامل عینی، همچون هزینه عظیم جنگ و حضور گسترده نظامیان خارجی و نیز نوسان قیمت نفت در بازارهای جهانی ناشی می‌شد. انعکاس اخبار جنگ، موجب ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم و افزایش خواسته‌ها و توقعات سیاسی آنها شد. جنگ خلیج فارس، عجز و ناتوانی نخبگان حاکم بر منطقه در دفاع از تمامیت ارضی کشورهايشان را به اثبات رساند و بر وابستگی آنها به غرب و به خصوص، ایالات متحده، صحنه گذاشت. نتیجه تحولات فوق زیر سؤال رفتن مشروعیت حکومت‌های منطقه از جمله بحرین بود که در چندین مرحله منجر به اعطای آزادی‌های سیاسی به طبقات مختلف جامعه گردید (www.pmc.gov.bh).

در سطح بین‌المللی، روند رو به رشد دموکراسی و جهانی شدن که مورد تأکید طراحان اصلی طرح خاورمیانه بزرگ بود، قابل توجه می‌باشد. در جهان مبتنی بر تفکر لیبرالیسم، وجود دموکراسی و آزادی در کشور، هسته مرکزی حیات سیاسی و حقوقی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد و یکی از مهمترین شاخص‌های پیشرفت جوامع انسانی به حساب می‌آید. به همین دلیل، نظام‌های سیاسی جهان به نوعی مدعی پیروی از اصول دموکراسی و آزادی هستند. حکومت بحرین نیز در همین راستا سعی در اعطای آزادی‌های سیاسی و حفظ حداقل استانداردهای دموکراسی در کشور را دارد. در این بعد می‌توان در کنار مصادیقی از نقض حقوق بشر، مؤلفه‌هایی از دموکراسی را در این کشور مشاهده کرد (www.bna.gov.bh).

روند رو به گسترش جهانی شدن و حرکت کشورها برای هم‌سوس شدن با آن، یکی دیگر از دلایل آزادسازی سیاسی در بحرین می‌باشد. در دهه اخیر، مشکلات کشورهای عربی در جهت ادغام در اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بسیاری از رهبران کشورهای

عربی را وادار کرده درهای کشور را به سوی اقتصاد جهانی و کشورهای غربی باز کنند. تحت فشارهای شدید جامعه بین‌المللی، برخی از حکومت‌های عربی منطقه مجبور شده‌اند از کنترل سخت و همه‌جانبه سیاسی بر جوامع خود بکاهند و روند آزادسازی سیاسی و اجتماعی را تسریع بخشند. در حال حاضر، مؤسسات مالی جهانی، همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر جوامع اقتصادی بین‌المللی و همچنین، کشورهای اروپایی، ایالات متحده و ژاپن و در نهایت، سایر بازیگران بین‌المللی، همچون سازمان‌های غیردولتی که اغلب کمک‌های اقتصادی و مالی در اختیار کشورهای عربی قرار می‌دهند، خواستار برقراری سیستم باز سیاسی و اقتصادی در این کشورها می‌باشند. اقدامات دولت بحرین، طی سال‌های گذشته در جهت دستیابی آسان‌تر به اهداف اقتصادی و ادغام در روند اقتصادی جهانی شدن می‌باشد. در همین رابطه، امیر بحرین می‌گوید: «دنیا در حال تغییر است و ما نیز باید خود را با تغییرات جدید تطبیق دهیم» (Bahrain Economic Development Board, 2008).

دولتمردان بحرین معتقدند اصلاحات در این کشور، پیش از آنکه در طرح خاورمیانه بزرگ مطرح گردد، شروع شده بود (لااقل از سال ۲۰۰۰). دوره اصلاحات در این کشور پس از به قدرت رسیدن حمد بن عیسی آل خلیفه در ۱۹۹۹ مطرح می‌گردد و به نظر می‌رسد، شروع اصلاحات در این کشور کوچک، بر خلاف ادعای رهبران، نه مسئله‌ای مربوط به ساختار سیاسی آن، بلکه بیشتر ناشی از الزامات خارجی بوده است، همچنان که، در سخنان معارضان بحرین بر آن تأکید می‌شود. از نگاه دیگر، به نظر می‌رسد این کشور به عنوان مدلی انتخاب شده بود تا تأثیر اصلاحات سیاسی بر آن مورد آزمایش قرار گیرد. در واقع، به همان اندازه که برخورد ضرب‌آهنگ‌های جنگ، همراه تقاضا برای دموکراسی در خاورمیانه افزایش می‌یافت، اصلاحات در بحرین، به عنوان مورد آزمایشی، بیشتر به دید می‌آمد. در دیدگاه غربیان، «این جزیره کوچک می‌توانست به عنوان مدل حکومتی برای برادر بزرگ‌های خود (رژیم‌های دیکتاتوری عرب از بغداد گرفته تا قاهره، مطرح باشد)» (Cohn, 2003).

تحولاتی که در سایه انجام اصلاحات سیاسی در این دوره در بحرین به وقوع پیوست، آن را به صورت نمونه و الگو برای انجام تغییرات در کشورهای دیگر عربی و به خصوص خلیج فارس در آورد. تحلیلی که از این روش حاصل می‌شد، مبتنی بر این استنتاج بود که چنین

تغییراتی، آرام و بدون هزینه انقلاب بوده و ساختارهای حاکمیتی مبتنی بر قومیت و نیز وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی این دولت یا دولت‌هایی را که در آینده دست به ایجاد تحولاتی مشابه خواهند زد و یا وادار به ایجاد تغییراتی مشابه خواهند شد، محفوظ نگاه می‌دارد و در عین حال، موجب ارتقاء سطح معیشتی مردم و نیز مسائل مربوط به حقوق بشر که امروزه از اهرم‌های فشار بر دولت‌های منطقه است، خواهد شد (البحارنه، ۱۳۸۸).

این مدل در بحرین آزمایش شد و به نتایج متعارضی منجر گردید. با بازگشت اپوزیسیون، ثبات و امنیت داخلی این کشور تا حدودی ایجاد گردید و در منطقه خلیج فارس، به عنوان نمونه نسبی برای آزادی‌های فردی و اجتماعی-سیاسی، به شمار می‌رفت (بحرین در یک نگاه، ۱۳۸۷: ۹).

نخستین انتخابات پارلمانی این کشور، پس از حدود سه دهه از انحلال پارلمان قبلی، طی اکتبر سال ۲۰۰۲ برگزار گردید. هرچند اولین انتخابات مجلس نمایندگان بحرین، به دلیل عدم تأمین نظرات معارضه، توسط چهار گروه عمده مخالف دولت از جمله جمعیت وفاق ملی اسلامی مورد تحریم قرار گرفت، اما همین گروه، در انتخابات سال ۲۰۰۶ شرکت نموده و ۴۹ درصد از کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص دادند. دومین انتخابات شوراهای شهر نیز در همین سال برگزار شد.

اولین انتخابات شوراهای شهر، در ماه مه سال ۲۰۰۲ برگزار شد و گروه‌های معارض دولت توانستند اکثریت آرا را نصیب خود سازند. برگزاری انتخابات شوراهای طی سال ۲۰۰۲ در بحرین، گام مهمی در جهت رشد دموکراسی در این کشور به شمار می‌رفت. نکته حائز اهمیت، حضور و مشارکت گسترده زنان در این انتخابات بود. هرچند آنها موفق به کسب حتی یک کرسی در این انتخابات نشدند (www.cbb.gov.bh).

بحرین، اولین کشور حوزه خلیج فارس است که زنان در آن هم حق رأی‌دادن وهم حق نامزدشدن در مجلس را دارا می‌باشند. در انتخابات ۲۰۰۶، با تدبیر دولت، یک نماینده زن وارد مجلس شد. چنین مدلی می‌تواند به صورت الگویی برای سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس درآید. برگزاری انتخابات پارلمانی در بحرین، بعد از کویت، تحولی در شکل‌گیری دموکراسی در منطقه به حساب می‌آید.

از اواسط دهه ۱۹۹۰، آمریکا در راستای تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و طرح خاورمیانه بزرگ، به نوعی تقسیم کار در منطقه مبادرت ورزیده که در این میان، بحرین به عنوان مرکز مالی - بانکی منطقه عمل می‌کند، به نحوی که بالغ بر ۲۰۰۰ شعبه بانک داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه بانکداری فعال بوده و همچنین، حدود ۹۰ شعبه بیمه منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه صنعت بیمه فعالیت می‌کنند. در مجموع، می‌توان گفت محور اصلی آزادسازی سیاسی در بحرین را شیعیان این کشور تشکیل می‌دهند (Nonneman, 2003).

مدل دموکراسی در بحرین که حقوق اجتماعی طبقه زنان و آزادی عمل آنها را در جهت مشارکت در مسایل سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داده است، در صورت اجرای صحیح و بدور از تبعیض، می‌توانست به سایر کشورهای عربی منطقه تسری پیدا کند (Ze'evi, 2007). عملکرد نادرست سیستم حکومتی بحرین، اعمال تبعیض و نابرابری و عدم توجه حکومت به مطالبات مشروع شهروندان، منجر به بروز اعتراضات گسترده مردم مسلمان بحرین، اعم از شیعه و سنی در فضای بهار عربی و خیزش‌های مردمی که متأثر از بیداری اسلامی است، گردید. در این بین، بحرین به دلیل برخورداربودن از بیش از هفتاد درصد ترکیب جمعیتی شیعه، مورد هجوم نظامی عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس با پوشش نیروهای سپر جزیره قرار گرفت. برخی حاکمان سعودی و کشورهای عربی، تلاش نمودند با ایجاد درگیری فرقه‌ای و اختلاف شیعه و سنی، مطالبات مردم بحرین را با ترکیبی از روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب نمایند. پس از گذشت ماه‌ها از سرکوب نظامی و امنیتی مردم بحرین و در پی مقاومت مردم مسلمان این کشور و واکنش گروه‌های حقوق بشری و غیر دولتی نسبت به فجایعی که در این کشور از سوی حکومت اعمال گردید، شرایط برای نیروهای نظامی عربستان سعودی و همچنین، حکومت بحرین دشوار گردید و در نتیجه، مردم با تلاش بیشتری مطالبات خود را پیگیری نمودند. نکته مهم در تحولات بحرین این است که:

اولاً، هیچ‌یک از رسانه‌های غربی و عربی نسبت به پوشش قیام مردم اقدامی نکردند.

ثانیاً، رهبران سیاسی و دینی معارض بحرینی، به رغم کشته و مجروح شدن صدها تن،

همواره مردم را به پیگیری مطالبات خود از طریق مسالمت‌آمیز ترغیب نمودند.

ثالثاً، مردم بحرین، مطالبات مشروع خود را با روش‌هایی کاملاً دموکراتیک و مسالمت‌آمیز پیگیری نموده‌اند.

رابعاً، بنیان طرح خاورمیانه بزرگ، از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه صحبت نمودند، اما به رغم طرح مطالبات دموکراتیک از سوی معارضین و نقض حقوق بشر و رفتارهای ناقض دموکراسی از سوی حکومت بحرین و سعودی، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند و در واقع، مهر تأییدی بر اقدامات ضد انسانی و ضد دموکراتیک این حکومت‌ها زدند. به نظر می‌رسد، قیام مردم بحرین با عنایت به خطای راهبردی و استراتژیک عربستان سعودی و حکومت بحرین و متأثر از تحولات خاورمیانه، به سمت و سویی پیش خواهد رفت که غیرقابل بازگشت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با چشم‌اندازی به آینده، می‌توان گفت بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، در حال اوج‌گیری و گسترش بوده و بازخورد آن، بر راهبرد سیاست خارجی و امنیتی کشورهای منطقه و فرامنطقه، تأثیر اساسی خواهد گذارد.

آمریکا و متحدینش تلاش می‌نمایند در مجموعه تحولات منطقه، موازنه قدرت در حال تغییر را به نفع خود هدایت نمایند، چرا که ایالات متحده، تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش‌آفرینی مردم در بسترهای اسلامی، در مغایرت با منافع خود ارزیابی می‌نماید. همچنین، به دلیل عملکرد و رفتار منطقی جمهوری اسلامی ایران، توازن نفوذ نیز به ضرر محور آمریکا و رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. هرچند غرب و برخی سران عرب با بهره‌برداری از تمامی ابزارها در ایجاد تأخیر نسبت به پیروزی قریب‌الوقوع مردم تا حدودی موفق بوده‌اند، اما حتی سیاست‌های خشن و سرکوبگرانه آنان نتوانسته است خللی در اراده و حرکت رو به جلوی مردم ایجاد نماید.

الزامات ناشی از توازن قدرت جدید، تحولات خاورمیانه و واقعیاتی که مطالبات منطقی مردم بر منطقه تحمیل می‌نماید، منجر به ایجاد ائتلاف‌های جدید امنیتی در منطقه خواهد شد. بدیهی است هرگونه تغییر معادلات امنیتی در سه سطح ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار

خواهد بود. خیزش‌های مردم خاورمیانه باعث ناکامی مدل هژمونیک شده و از این رو، آمریکا تلاش می‌کند هزینه توازن قدرت در منطقه را میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقسیم نماید. همچنین، آمریکا برای ایجاد ائتلاف‌های جدید مبتنی بر موازنه قدرت و تحقق الگوی امنیت وارداتی (فرامنطقه‌ای) تلاش می‌نماید.

با در نظر داشتن عوامل جامعه‌شناختی در خاورمیانه و از جمله، بیداری اسلامی و غرور ملی مردم منطقه، نظام سلطه ناچار است واقعیات خاورمیانه جدید مبتنی بر موج اسلام‌خواهی را پذیرفته و به سمت بازتعریف ساختارها و روش‌های مبتنی بر امنیت بومی حرکت کند. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از بعد اهداف، منافع و ارزش‌ها نیز برای بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، حائز اهمیت می‌باشد. از بعد ارزش‌ها، تلاش مردم منطقه برای کسب استقلال، بیگانه‌ستیزی و توجه به شعائر اسلامی، درخور توجه می‌باشد. از لحاظ منافع نیز جابه‌جایی برخی حکومت‌ها تأثیراتی را بر روابط دوجانبه، منطقه‌ای، توازن قدرت و بازیگران فرامنطقه‌ای خواهد گذاشت. اهمیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه، تعیین‌کننده نقش و منافع بازیگران مختلف می‌باشد. در یک معنا، رهبران و بازیگران داخلی کشورهای در حال دگرگونی، تلاش می‌نمایند تعادلی را بین تأمین منافع و پیگیری ارزش‌های اسلامی برقرار نمایند.

واقعیت این است که نقش اسلام‌گرایان و ایدئولوژی اسلامی در این تحولات، کاملاً برجسته می‌باشد. یکی از دلایل موفقیت و تداوم حضور مردم در صحنه، بومی بودن و اصالت مردمی خیزش‌های خاورمیانه و عدم نقش‌آفرینی نیروهای بین‌المللی در این حرکت می‌باشد. به نظر می‌رسد صرف نظر از تلاش‌های فشرده برخی نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای مهار خیزش‌های مردم منطقه، محصول نهایی خیزش‌های اخیر، خاورمیانه جدیدی خواهد بود که در مقایسه با گذشته، دموکراتیک‌تر، دارای ارزش‌های اسلامی عمیق‌تر، مخالف با رژیم صهیونیستی، در تعامل مثبت با منطقه پیرامونی خود و دارای انگیزه ایجاد ائتلاف‌های جدید بومی منطقه‌ای خواهد بود.

تأیید این نظریه که عدم توجه به ابعاد هویت، از عوامل اصلی ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد، ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که دولت‌ها و مردم منطقه خاورمیانه، باید با

تقویت عوامل و شاخص‌های جامعه‌شناختی موجود در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، به ویژه عوامل کارآمد و ریشه‌داری همچون هویت، فرهنگ، ارزش‌های دینی و قومی و ایده‌ها، مانع سلطه غرب بر منابع غنی انرژی در خاورمیانه و تغییر هویت منطقه به سمت فرهنگ لیبرالی شوند. برای نیل به این هدف، اکنون که شیخ مسائلی همانند حضور بیگانگان، درگیری‌ها، تروریسم، رکود اقتصادی و روابط متشنج با جامعه بین‌المللی بر آینده منطقه خاورمیانه خیمه زده، لازم است تدابیری صورت گیرد که طرح خاورمیانه بزرگ، تنها چشم‌انداز این منطقه نباشد. با توجه به ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های هویتی منطقه، باید به دموکراسی بومی، توسعه، ثبات، شکوفایی و یا امنیت در این منطقه، بدون مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای اندیشید. این مهم در انقلاب‌های اسلامی اخیر در جهان عرب ظهور و بروز یافته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۸۶)؛ *دموکراسی متعارض ایالات متحده در عراق جدید*، تهران: مدیا.
- ریموند هینبوش (۱۳۸۶)، «سیاست هویت در روابط بین‌الملل»، ترجمه علی گل محمدی، در کتاب *روابط بین‌المللی خاورمیانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سفارت جمهوری اسلامی ایران، بحرین (۱۳۸۹)؛ *بحرین در یک نگاه*.
- شیخ، محمد علی (۱۳۵۷)؛ *پژوهشی در اندیشه‌های ابن خلدون*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- فرانسوا توال (۱۳۵۹)؛ *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران: آمن.
- فیرحی، داود (۴-۱۳۸۳)، «تصورات اسلام از غرب و تصورات غرب از اسلام»، *مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی‌های مرکز مطالعات بین‌المللی*، تهران.
- البحارنه، نزار (وزیر مشاور در امور خارجی) (۱۳۸۸)؛ *مصاحبه حضوری*، ۱۴ بهمن، منامه.
- Cheney, Dick (2004); "Remarks by the Vice President to the World Economic Forum ", <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124-1.html>
- Craig, Edward (1965); *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Routledge.
- Cohn, Martin Regg (2003); "Bahrain could be Gulf role model", <http://www.thestar.com>.
- Bahrain Economic Development Board (2008); "Economic Vision 2030", <http://www.bahrainedb.com/EDBInBahrain.aspx?id=2224>
- Everest, Larry (2007); *Oil, Power and Empire , Iraq and U.S Globale Agenda*, publishers by Common Courage Press.
- <http://www.bna.bh/portal/main>
- http://www.usaid.gov/policy/budget/cbj2009/asia_neareast/me_summary.
- Lugar, Richard.G (2004); " A New Partnership for the Greater Middle East: Combating Terrorism, Building Peace", <http://www.brookings.edu/comm/events/20040329lugar.pdf>.
- Pusha, Mustapha Kamal (1996); " Resurgence of islam" in Mittelman, James H. (ed.) *Globalization: Critical Reflections* , Boulder: CO: Lynne Rienner.
- Nonneman, Gerd (2003); "The Three Environments of Middle East Foreign Policy Making and Relations with Europe", *The Review of International Affairs* (Published in Turkey), Vol.3, No.2, Winter.
- Ze'evi, Dror (2007); "The Present Shia-Sunna Divide: Remaking Historical Memory, Brandeis University", *Crown Center for Middle East Studies*, April, No.19.